

24 جولای 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

مرور کوتاه بر زندگی آخرین پادشاه افغانستان (به مناسبت دهمین سال وفات اعلیحضرت محمد ظاهرشاه) (بخش اول)

نگاهی به شخصیت و چگونگی رسیدن او به سلطنت:

قرار بود به روز 16 عقرب 1312 بعد از توزیع انعامت برای شاگردان ممتاز مکتب، مسابقه فوتبال بین لیسه های نجات و استقلال صورت گیرد. به همین مناسبت عده ای زیادی شاگردان و مدعوین در چمن قصر دلکشا گرد آمده و متعلمین مکاتب دو قطاره برای پذیرائی محمدنادرشاه صف بسته بودند. هنگامیکه شاه از جلو شاگردان مکتب نجات میگذشت، یک متعلم آن مکتب بنام عبدالخالق که پدرش در خدمت خانواده چرخ قرار داشت، ناگهان از صف دوم به پیش آمد و بطرف شاه تیراندازی کرد. همان بود که محمد نادرشاه به زمین افتاد و اوضاع در قصر متشنج گردید. شهادت شاه ساعتی بعد رسماً اعلام شد و دیگری نگذشت که بر طبق قانون اساسی پسر ارشد شاه - شهزاده محمد ظاهر که در آن وقت فقط 19 سال داشت، جانشین پدر گردید و به حیث پادشاه افغانستان شناخته شد.



این فوتو در سال ۱۹۴۴ م مطابق ۱۳۲۳ ش در روز مراسم عید عکاسی شده است. ذوات ذیل از چپ بر راست قطار اول: سردار احمد شاه خان وزیر دربار، محمد هاشم خان صدر اعظم، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، سبه سالار سردار شاه محمود خان غازی وزیر حربیه، قطار عقب: جنرال محمد عمر خان اباوی رئیس ارکان وزارت حربیه، سردار سلطان محمد خان شیرزوی وزیر خارجه، در عقب اش شیر پاچاه جان پسر حضرت نور المشایخ، سردار اسدالله خان سراج جنرال مفتش اردو

و کارد شاهی، محمد حیدر خان حسینی منشی حضور، سردار احمد علی خان سلیمان. مصاحب حضور، محمد حیدر خان اعتمادی معین دربار، و در ان سوی کتاره. حضرت فضل احمد مجددي وزیر عدلیه. دیده میشوند

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایزولو مخکې په څیر و لولئ

محمد ظاهر(شاه) دومین پسر نایب سالار محمد نادر خان در 22 میزان 1293 (15 اکتوبر 1914) در شهر کابل در حالی به دنیا آمد که پدر و همه اقارب نزدیکش در اوج قدرت بودند و عمه اش خانم محبوب امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین بود. او از همان اوآن کودکی با ناز و نعمت در خانواده اشرافی و صاحب منزلت بارآمد، چهار سال مکتب ابتداییه را در کابل خواند و هنوز ده سال داشت که با برادر بزرگتر خود (محمد ظاهر که بعداً در سن 14 سالگی در پاریس وفات کرد) همراه با پدرش که در عصر امانی به حیث وزیر مختار افغانستان در پاریس مقرر شده بود، به آن کشور رفت. طی شش سال اقامت در پاریس و شمول در مکتب توانست با زبان و فرهنگ آن کشور آشنا شود. او به سن 16 سالگی به حیث شهزاده به وطن برگشت و با گذشت کمتر از دو سال به پادشاهی رسید.

به این اساس او تاهنگام سلطنت از رقابت ها و زد و بند های درباری فارغ بود. با هیچ کس دشمنی و عداوت نداشت، با هیچ کس حرف زشت نگفته و از هیچ کس همچو حرفی نشنیده بود؛ مشکل اقتصادی را نمی شناخت و هر آنچه میل داشت به آن دسترسی پیدا میکرد. وقتی بوطن برگشت بعد از یک سال تعلیم نظامی فوراً به امر پدر به مقام بلند کفالت وزارت حربیه رسید و سپس به حیث وزیر معارف مقرر شد و بدون سابقه کار و تجربه در امور شروع به کار کرد.

خلاصه این همه عوامل و رویداد ها در تشکل شخصیت بعدی او نقش بسزا داشتند. نا آشنائی با زبان و محیط، او را شخص خاموش و کم حرف و فاقد قدرت نطق و بیان که لازم یک زمامدار است، بار آورد؛ او هنگام سلطنت مردخوش قلب و رؤف، صاحب وقار و وجاهت خاص و در عین زمان بسیار شکسته و پرتواضع بود که هیچگاه در صدد ادبیت و آزار کس نشد. هنگام شهادت پدر او شاهد حادثه بود و درد ریختن خون پدر را در وجود خود احساس کرد و بجای آنکه انتقام جو و کینه دل گردد، از خونریزی و کشتار بیزار شد. چون به یکبارگی و بطور غیر مترقب پادشاه شد و هیچ تجربه و آمادگی قبلی برای سلطنت نداشت، لذا ناگزیر قدرت را به عموهای خود سپرد که همه آنها با پدرش به اصطلاح شریک السلطنه بودند و همه در رموز مملکت داری آشنا و کلید قدرت را در دست داشتند. در این حال شاه جوان فقط بطور سمبولیک شاه بود و این موقف را سالهای دراز حفظ نمود، تا آنکه بعد از تقریباً سه دهه به حکومت خاندانی پایان داد و خود زمام امور را بدست گرفت.

نگاه مختصر به چهل سال سلطنت:

محمد ظاهر شاه به مجرد رسیدن به سلطنت خط مشی پدر خود را با صدور یک فرمان تأیید و امور مملکت را بیشتر به عموها و بنی اعمام خود در راس آن سردار محمد هاشم خان صدراعظم سپرد. قضاوت در مورد سلطنت چهل ساله محمد ظاهر شاه ایجاب موشگافی دقیق را می نماید، زیرا در این دوره طولانی که مهمترین برهه ای تحولات بزرگ جهان بود، برداشت ها و قضاوت ها از هم دور میروند، برخی این دوره را با نگاه انتقادی بررسی میکنند و بعضی با خوشبینی همه کوتاهی را نادیده میگیرند، ولی واقعیت امر واضحاً در بین این دو قضاوت قرار دارد. قابل ذکر است که بطور کل چهار دهه سلطنت او به مقایسه هر دوره دیگر در منتهای آرامش و فارغ از هر جنگ داخلی و خارجی در ثبات و امنیت روز افزون با مساعدت شرایط بطور تدریجی پیش رفت و هر چه شاه بیشتر با مسایل کشور محشور شد، به همان اندازه راه تحول نیز فراختر گردید.

دوره سلطنت محمد ظاهر شاه را میتوان بدو بخش تقسیم کرد: بخش اول - حکومت های خاندانی که شامل سه دوره بود و جمعاً سی سال دوام کرد. صدارت محمد هاشم خان (عم شاه) از آغاز سلطنت

محمد نادرشاه تا جوزای 1325 (1946) برای مدت 17 سال، دورهٔ صدارت شاه محمود خان (عم دیگرشاه) از جوزای 1325 (1946) تا سنبله 1332 (سپتمبر 1953) مدت 7 سال و بالاخره دورهٔ صدارت محمد داؤد (پسرعمو و شوهر خواهر شاه) از سنبله 1332 (سپتمبر 1953) تا حوت 1341 (مارچ 1962) که مدت تقریباً 10 سال دوام کرد. هر دورهٔ مذکور خصوصیات جداگانه دارد که شرح هریک را در اینجا نمی‌گنجد و میتوان در مآخذ متعدد مطالعه کرد.

پس از استعفای محمد داؤد بتاريخ 18 حوت 1341 (8 مارچ 1963) از صدارت و تقرر داکتر محمد یوسف به آن مقام، مرحلهٔ دوم سلطنت محمد ظاهر شاه یعنی دورهٔ حکومت های غیرخاندانی شروع میشود که با تصویب قانون اساسی جدید توسط لویه جرگه در سنبله 1343 و انفاذ آن یک دوره متفاوت زیر نام "دهه دموکراسی و یا مشروطه" آغاز گردید که ده سال بطول انجامید. طی این دوره پنج بار مقام صدارت از یکی به دیگری تغییر یافت: در اثر مظاهره معروف "سه عقرب" داکتر محمد یوسف استعفی داد و شاه در 30 اکتوبر 1964 محمد هاشم میوندوال را به تشکیل کابینه توظیف کرد. میوندوال نیز بعد از مدت سه سال در کشمکش پارلمان و برخوردهای سیاسی بین احزاب که هر روز شدیدتر میشد و این موضوع رابطه او را با شاه جریحه دار میکرد، از صدارت مستعفی شد و بجایش نور احمد اعتمادی مقرر گردید. دورهٔ صدارت او نیز زیر تأثیر امواج خروشان مظاهرات پیروان احزاب چپ و راست افراطی دست و پا میزد تا آنکه پس از دورهٔ جدید انتخابات ولسی جرگه دوباره به اخذ رأی اعتماد از ولسی جرگه با مشلات زیاد موفق شده و برای دورهٔ دوم به حیث صدراعظم بکار ادامه داد، اما دیری نگذشت که در ماه می 1971 زیر فشار شورا از کار کناره گرفت. صدراعظم بعدی داکتر عبدالظاهر نیز به عین سرنوشت حتی بدتر گرفتار شد، زیرا بر علاوهٔ مشکلات جاری آنوقت، خشکسالی و قحطی شدید در ساحات غربی و شمالی کشور حکومت او را سخت زیر انتقاد برد، تا آنکه موصوف بتاريخ 24 سپتمبر 1972 مجبور به استعفی شد. آخرین صدراعظم غیرخاندانی محمد موسی شفیق بود که با کودتای 26 سرطان 1352 (17 جولای 1973) تحت قیادت محمد داؤد هنگامی صورت گرفت که شاه جهت تداوی در خارج کشور بود. شاه بعد از کودتا به ایتالیا مسکون شد و بتاريخ 24 اگست 1973 از سلطنت استعفی داد و با این رویداد سلطنت چهل ساله او نیز به پایان رسید.

نقش شاه سابق در مسائل کشوری 29 سال مهاجرت:

محمد ظاهرشاه پس از استعفی از سلطنت به اقامت در روم - ایتالیا ادامه داد و از آن تاریخ تا سال 1381 مدت 29 سال را در آن کشور در هجرت گذراند. در مورد نقش اعلیحضرت پادشاه سابق در این مدت گفتنی ها بسیار است که شرح همه در این مختصر نمیگنجد، اما قابل ذکر است که نقش موصوف در این مدت تقریباً سه دهه با بسا رویدادهای مهم در افغانستان و جهان و اقدامات بازیگران داخلی و خارجی در امور کشوری پیچ خورده، طوریکه هر بار مشکل در میان می آمد، توجه قدرتهای ذیعلاقه به شاه سابق معطوف میگردد و به حیث وسیلهٔ فشار به او رجوع می شد و پس از تغییر اندکی اوضاع دوباره به فراموشی سپرده میشد و یا در حاشیه قرار میگرفت.

پس از خروج قوای شوروی از افغانستان جنگ سرد فروکش کرد و جای آنرا تفاهم "شرق و غرب" گرفت. در اثر این رویداد مهم در عرصه جهانی، نیاز برای تعقیب سیاست بهره برداری از قضیه

افغانستان در ساحه بین المللی نیز به حداقل رسید. در قبال این تحول مهم جهانی مسلم بود که نقش پاکستان و جهاد و مجاهدین و رژیم دست نشانده شوروی در کشور نیز تغییر کرد و در مجموع راه حل نظامی، جای خود را بیشتر به راه حل سیاسی تعویض نمود و به هر اندازه که راه حل سیاسی بیشتر مطرح نظر گردید، به همان اندازه توجه به نقش پادشاه سابق به حیث یک بدیل مورد بحث و مناقشه طرفهای درگیر و ذینفع افغانستان بیشتر شد. اعلیحضرت پس از فروکش کردن جنگ سرد و توجه به راه حل سیاسی از زمان خروج قوای شوروی تا تدویر لویه جرگه اضطراری بطور کل شش بار به حیث بدیل در حل معضله کشور مطرح بحث شد و هر بار با مقاومت مخالفان و سبوتاژ بعضی از حلقات خاص مواجه گردید. اینک مختصری از این جریان خدمت تقدیم میگردد:

1 - بعد از امضای موافقتنامه "ژنیوا" و خروج قوای شوروی مسئله ایجاد یک حکومت مسمی به "مصالحه ملی" ظاهراً از طرف داکتر نجیب رئیس رژیم حکومت کمونیستی کابل و در واقع به هدایت مقامات مسکو مطرح شد. نجیب از اعلیحضرت تقاضای اشتراک در قدرت را کرد، ولی ایشان در پاسخ گفتند که با رژیم کابل همکاری نخواهند کرد، چون نجیب ادامه رژیم کمونیستی است. اگر به افغانستان برگردند، با مجاهدین یکجا خواهند رفت.

2 - یک سال قبل از آنکه در ماه می 1992 حکومت کمونیستی کابل سقوط کند، سرمنشی ملل متحد "دوکویار" پلان پنج فقره ای آن مؤسسه را ارائه کرد که مبنای فعالیت های بعدی ملل متحد را بطور کل تا چندین سال بعد در افغانستان تشکیل میداد. متعاقباً اعلیحضرت پادشاه سابق نیز میکانیزم پیشنهادی خود را که بعداً مسمی به "پلان سه فقره ای" گردید، ارائه نمود. این دو پلان که در واقع محتوای بسیار مشابه داشتند، موجب شد تا بار دیگر نقش اعلیحضرت به حیث یک بدیل در حل قضیه افغانستان مطرح بحث حلقه های افغانی و بین المللی قرار گیرد.

3 - هنگامیکه طالبان به قدرت رسیدند، آنها اعلان کردند که از پادشاه سابق و اعضای فامیلش در افغانستان استقبال میکنند، بدون آنکه راجع به نقش موصوف تذکری دهند. این وضع افواهی را به راه انداخت که گویا طالبان همان قوای بیست هزار نفری مندرج پلان ملل متحد می باشند که در حمایت از اعلیحضرت عمل خواهند کرد. سفر جنرال عبدالولی به پاکستان (جولای 1995) این افواه را تقویه کرد و آوازه آن در همه جا پیچید، مخصوصاً حلقه های نزدیک به روم جلساتی در هر جا برای حمایت از طالبان برپا داشتند و اما همین که پای طالبان به زمین محکم شد، همه آوازه های دروغین و مهمه های آن به سکوت گرائید و طالبان دیگر نامی از پادشاه سابق نبردند و معلوم گردید که پخش آن شایعات دسیسه پاکستان بود تا از آن طریق زمینه پیشرفت طالبان را مساعد سازد.

4 - هنگامیکه "شورای مصالحه و وحدت ملی" زیر نظر استاد عبدالستار سیرت (یکی از مشاوران ارشد اعلیحضرت) نخست در فرانکفورت و بعد در استانبول پا بعرصه وجود گذاشت که یک تعداد شخصیت های بیشتر منسوب به "جبهه متحد شمال" در آن جا گرفته بودند، چنین شایع شد که گویا اعلیحضرت با همکاری و حمایت جبهه مذکور در داخل افغانستان فعال خواهد شد. این شایعه تاجائی پیش رفت که اعلیحضرت ناگزیر برای نفی غیر مستقیم آن، جلسات متعدد را در روم زیر نظر خود دائر کرد تا حد فاصل را بین روم و شورای مصالحه و وحدت ملی منعکس سازد.

5 - مرحله دیگر بعد از برهم خوردن مناسبات امریکا با طالبان است که اساساً با اقامت اسامه بن لادن زیر حمایت طالبان در افغانستان و تهدید های علنی او علیه امریکا در اوایل سال 1998 آغاز یافت و با بمب گذاری دو سفارت امریکا در افریقا در اواسط آن سال کسب شدت کرد. از آن تاریخ به بعد امریکا سلسله حمایت های خود را از طالبان پایان داد و بجای آن بار دیگر به اعلیحضرت به حیث یک بدیل قابل اعتبار عطف توجه کرد. چنانکه در "اوراق سفید" منتشره یک مؤسسه تحقیقاتی معتبر امریکائی و با اشتراک زلمی خلیلزاد (بعداً نماینده خاص رئیس جمهور جارج بوش جوان و سفیر صاحب اقتدار آن کشور در افغانستان) بر ضرورت این بدیل در صورت تغییر ناپذیری طالبان جداً تأکید بعمل آمده بود. اداره قبلی امریکا در دوره ریاست جمهوری بل کلنتون نیز برای جلب همکاری اعلیحضرت داخل اقدام شده بود و گفته میشد که منابع مالی را نیز در اختیار روم قرار داده بود. عطف توجه به شاه سابق بخصوص بعد از وضع تعزیرات امریکا و متعاقباً تعزیرات شورای امنیت ملل متحد بر طالبان بیشتر گردید و هیئت های امریکائی چندبار با اعلیحضرت در روم دیدار کردند و رفت و آمدها و تدویر مجالس افغانی در آنجا رونق بیشتر گرفت.

6 - آخرین بار که اقدام عملی برای حمایت از اعلیحضرت صورت گرفت، موقع حساسی بعد از سقوط طالبان بود که با در نظر داشت نقش ملل متحد برای پر کردن خلای قدرت، آقای لخصر ابراهیمی - نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان که مدتی خود را از مسائل دور گرفته بود، دوباره وارد صحنه فعالیت گردید. اولین قدم همانا تدویر اجلاس مورخ اول اکتوبر 2001 در روم در منزل شخصی پادشاه سابق بود. در این مجلس طرفین روم و نمایندگان جبهه متحد شمال به رهبری استاد ربانی به تفاهم رسیدند که در مورد تدویر لویه جرگه اضطراری با امتیاز مساوی (60 نفر از هر طرف) اقدام نمایند تا بدانوسیله یک بدیل ائتلافی (روم و جبهه متحد شمال) را بجای طالبان به وجود آورند. این تفاهم وقتی از نظر افتاد که قوای شورای نظار پس از تخلیه کابل از وجود طالبان، بر کابل بار دیگر دست یافت و برهان الدین ربانی مجدداً در راس آن قرار گرفت. اما وقتی حکومت مؤقت از طریق کنفرانس بن در دسامبر 2001 به زعامت حامد کرزی ایجاد گردید، اعلیحضرت با وجودیکه در سن کهولت (87 سالگی) قرار داشتند، به تشویق قدرت های ذیعلاقه در ماه اپریل 2002 عزم برگشت به افغانستان کردند و تلاش بعمل آمد تا اعلیحضرت را قانع سازند که به نفع کرزی اعلام حمایت کند و ضمناً از کاندید شدن خود برای احراز مقام ریاست مؤقت انصراف نماید. (برای شرح مزید دیده شود: "نگاهی به نقش اعلیحضرت پادشاه سابق طی 29 سال هجرت در حل معضله کشور"، از این قلم، افغان جرمن آنلین، 2 اگست 2016)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ